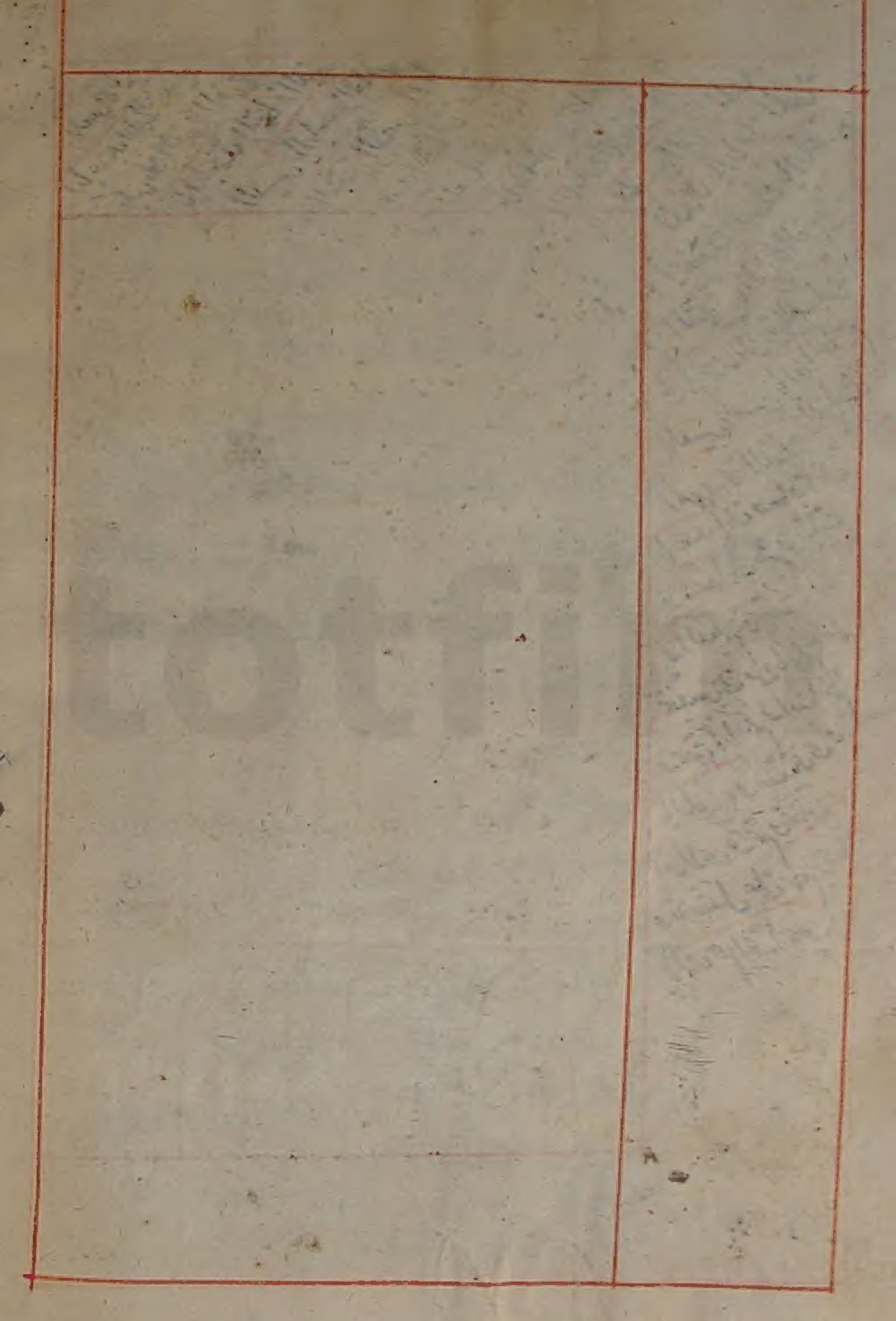




بوجی از شرح باب دهم در معرفت تقویم

زیرا که بعضی امور که اکثر احوال در تقاویم نام بیارند ایام مشهوره است از تواریخ مشهوره که در میان اتصالات کلیه یا در جدول علیحده قبل از اتصالات کلیه بازاء آنروز نویسند چون ایام مشهوره بعضی تواریخ که منجمان در تقاویم ثبت کنند مصطلح و متعارف اهل این زمان نیست و الحال متعارف است بسبب شهرت آن بر بعضی ظاهر نیست در این کتاب بیاوریم تا ناظر تقویم را مفید باشد و بالله التوفیق و علیه التکلان ذکر ایام مشهوره تاریخ عرب

غره سال غره محرم الحرام است و در ولایت عرب مدائن روز نوروز کنند و بعیش و طرب و لهو و نشاط مشغول باشند

ایام معدودات اصحاب زیجات گویند ده روز اول محرم است اما اکثر مفسرین ایام معدودات را با ایام ماه رمضان تفسیر کرده اند و بعضی با ایام روزه که در ابتدای اسلام فرض بوده و بعد از فرضیت رمضان منسوخ شد و آنروز عاشورا است و سه روز در هر ماهی و الحکم در آیه واذکروا الله فی ایام معدودات واقع شده مفسران آنرا با ایام تشریق که بعد از ایام عید اضحی است تفسیر کرده اند و تسمیه آن بجهت قلت است

عاشورا دهم محرم الحرام است و این روزی است که [illegible] چند اخبار آمده است

که کشتی نوح ع در این روز باتمام رسید و نور بصر حضرت یعقوب ع

در این روز معاودت نمود و خلاص حضرت ایوب در این روز بود و غرق

فرعون و جنود او و خلاص بنی اسرائیل در این روز دست داد و چون شهادت

امام مظلوم معصوم حسین بن علی علیهما السلام در این روز واقع شد و صاحب

زیج سلطانی از بعض علما نقل کرده که عاشورا ماه محرم است و اشتر از عشر

شتر گرفته اند و شتر در روزی که آب خورد تا هشت روز دیگر آب نخورد

و در روز نهم آب خورد که آنرا عشر الابل خوانند قل فرض نماز چهاردهم

ربیع الاخر است لیلة الرغائب اول جمعه ماه رجب است استفتاح

پانزدهم ماه رجب است و در اخبار آمده که هر که در این روز از خدای تعالی

طلب فتح و نصرت کند مقصود حاصل شود و از این جهت است که این روز

باستفتاح مشهور شده است و ارباب تواریخ آورده اند که در این روز

بود که ابابیل با امر ملک جلیل دفع مضرت اصحاب فیل نمود و تزویج حضرت

خیر النسا با حضرت شاه ولایت پناه در این روز بود مبعث و معراج

حضرت پیغمبر صلعم بیست و هفتم رجب است لیلة البراة پانزدهم

شعبان است و چنانکه عادت سلاطین و ملوک را قاعده چنان است که چون هر کس از رعایا

خراج عید را از عمال نوشته دهند مضمون آنکه خراج شود با تمام آنچه از آن سر بهره خوانند و بجای

حضرت ملک متعال عنبر قایم که تا حضرت خلاص مؤمنان را از آتش دوزخ

براة قبول نماید

براة بنویسند و بعضی نقل کرده‌اند وجه تسمیه آن انست که در این
شب نسخ آجال بتسلیم ملک الموت نمایند پس گویا در این
شب جمعی از احیاء بری میسازند لیلة القدر بیست و سیم
ماه رمضان است بعضی گمان برده‌اند که حضرت رب الارباب جل
جلاله از شبها دو شب را بجواهر شرف و منقبت بیاراست
یکی شب برات که گفت انا انزلناه فی لیلة مبارکة و شب
قدر را که گفت انا انزلناه فی لیلة القدر لیکن شب برات را
ظاهر ساخت و شب قدر را محجوب گردانید و لهذا در آن اختلاف
کرده‌اند مثل تعدد الفی که مذکور شد عید عید فطر غره ماه شوال است
و عید ماخوذ است از عود چه هر سال مردم بان عود میکنند بوجه مخصوص
یا بجهت آنکه حضرت ارحم الراحمین عود میکند بمغفرت بندگان و در این
روز شق القمر نیز در شوال است و این معجزه حضرت خاتم النبیین است بخصوص
که قریش بار شنیده که اعجوبه در این ظاهر ساخت فصل بعضی تفسیر معلومات ایام معلومات
قول اهل لغت و اکثر فقها انست که ده روز اول ذی حجه است و بعضی گفته‌اند
که ایام نحر است که عنقریب معلوم میشود یوم الترویه هشتم ذی حجه الحرام است

و ترویه در لغت اب دادن است و فکر کردن و سبب ترویه این روز به تسمیه بعضی گفتند

بجهت انست که حجاج درین روز شتر و سایر چهارپایان را اب میدهند

و اب بر میدارند و بعضی گفته اند که خوابی که حضرت خلیل ع م باب قربان کردن

فرزند خود اسماعیل دیده بود تمام روز متفکر بود که چه کار کنند تا انکه اخر الامر

ذبح اسمعیل در روز عید بخاطر مبارک قرار داد **یوم العرفة** نهم ذی حجه است

و عرفه و عرفات اسم موضعی است در مکه معظمه و انرا عرفه بجهت ان گویند

که ملاقات حضرت ادم و حوا بعد از مفارقت دران موضع واقع شد

و یکدیگر را شناختند یا بجهت انکه جبرئیل دران موضع با ابرهیم ع م اتیان کرده بود

و چون حضرت خلیل بان موضع رسید اورا شناخت و انی روز را عرفه بجهت ان

گویند که حجاج درین روز بان موضع بار برند و زمانی انجا توقف نمایند

و بعضی گویند که چون حضرت ابرهیم درین روز تعبیر خواب خود دانست

بااین سبب این روز را عرفه گویند **عید اضحی** دهم ذی الحجه است

اضحی جمع ضحوة و ان گوسفندی را گویند که درین روز قربان کنند

بااین جهت اورا عید اضحی گویند **ایام التشریق** روز یازدهم

و دوازدهم و سیزدهم ذی حجه است و روز دهم را روز نحر خوانند

و یازدهم و دوازدهم را نحر مع التشریق خوانند و سیزدهم را تشریق تنها

و بعضی گفته اند

و بعضی گفته اند که تشریق خشک کردن گوشت است در آفتاب چه مشرکین عرب درین روزها
گوشت قربان را خشک میکنند و بعضی گفته اند که تشریق مقام کردن در آفتاب است
چه حجاج بجهت ادای مناسک حج درین ایام توقف میکنند در آفتاب عید غدیر
هجدهم ذی حجه است بتواتر ثابت شده است که حضرت پیغمبر صلعم از حجة الوداع
مراجعت نمود در موضعی که آنرا غدیر خم گویند نزول نمود تا از جهاز شتران منبری ساختند
و ببالای آن برآمده دست حضرت امیر المومنین علی ابن ابی طالب عم را گرفته
آنحضرت را بخود صحبت فرمود و در حضور اصحاب آنجناب را خلیفه و وصی خود ساخت و نزول آیه الیوم
اکملت لکم دینکم و ورود حدیث من کنت مولاه فهذا علی مولاه درین روز
معروف و مشهور است ایام البیض روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم از هر ماهی
و معنی ایام لیالی بیض است چه در شبهای این ایام از اول تا آخر ماهتاب باشد و از حضرت
امیر المومنین عم مرویست که آدم چون از بهشت بیرون آمد در عقبهای مبارک
او اثر کرده سیاه رنگ شد و باین سبب آنحضرت را دل تنگی روی نمود بدرگاه باری
آغاز تضرع و زاری کرد در حال جبرئیل بفرمان ملک جلیل نزول اجلال نمود و گفت
ای آدم اگر خواهی که این سیاهی بسفیدی و این شام غم بصبح شادی مبدل گردد سه روز
روزه دار آدم بعد از شکر الهی باری روز اول از ایام البیض قصد صوم نمود چون شب
در آمد ثلثی از بدن مبارک وی سفید شد و روز سیم تمامی اندام آنحضرت سفید شده
از آن ظلمت بیرون آمد این است ایام مشهوره تاریخ عرب

چون روز سیم روزه گرفت ثلث دیگر سفید شد

وبعضی منجمان روز ولادت و رحلت حضرت سید المرسلین و وفاتی که در زمان

جناب حضرت روی نموده و همچنین روز ولادت و وفات هر یک از ائمه و مشایخ

و علمای اهل ایام مشهوره دانسته اند در تقاویم ثبت نمایند و لهذا گوییم ولادت

حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله در هفت میان ۸ م ۹ و ۲ و ۳ ۱ و اصح ۱۷ ربیع الاول است

و انتقال آنحضرت در ۱۲ ربیع الاول است و بعضی گفته اند ۲۸ صفر است ولادت

حضرت امیر المؤمنین ع ۱۳ رجب ضربت آنحضرت صبح ۱۹ رمضان و انتقال

آنحضرت ۲۱ رمضان ولادت حضرت فاطمه ۲۰ جمادی الآخر و انتقال آنحضرت ۳ جمادی الآخر

ولادت حضرت امام حسن ع ۱۵ رمضان وفات آنحضرت ع ۷ صفر ولادت

حضرت امام حسین ع ۳ شعبان و اصح سلخ ربیع الاول گفته اند شهادت آنحضرت دهم محرم

ولادت حضرت امام زین العابدین ع پنجم شعبان وفات آنحضرت ۲۲ محرم ولادت

امام محمد باقر ع ۳ صفر انتقال آنحضرت ۷ ذی حجه ولادت امام جعفر صادق ۱۷ ربیع الاول

وفات آنحضرت ۱۵ رجب ولادت حضرت امام موسی کاظم ع ۷ صفر وفات آنحضرت

۶ رجب ولادت حضرت امام رضا ع ۱۱ ذو القعده انتقال آنحضرت ۱۸ صفر ولادت

حضرت امام محمد تقی دهم رجب و اصح ۱۵ رمضان وفات آنحضرت آخر ذی الحجه ولادت

حضرت امام علی نقی ع ۲ رجب و اصح ۵ ذی حجه وفات آنحضرت

۳ رجب ولادت حضرت امام حسن عسکری ع ۴ ربیع الآخر وفات آنحضرت ۸ ربیع

الاول ولادت حضرت صاحب الامر ع ۱۵ شعبان است ایام مشهوره

حاشیه: ... تاریخ ... شهید ...

صوم کبیر نصاری

[illegible]

تاریخ ایشان بر دو نوع بود اوّل آنکه موقوف بود بر معرفت صوم کبیر که نزد ایشان
طایفه نصاری است دوّم آنکه موقوف نیست اما آنکه موقوف است بر معرفت
صوم کبیر مخفی نماند که صوم کبیر روزه فرض نصاری است و آن هفت هفته است
و بعضی از مفسرین گفته‌اند که آنچه مذهب نصاری است بامت عیسی علیه السلام واجب گردانیده
بکمال نحو و چون لنگ ماه در هفتم بایستان افتاد از فرط حرارت هوا مشقت
تمام باحوال مردم راه یافت پس علمای ایشان درین باب اندیشه نمودند
و همچنین هر قومی از ایشان چیزی زیاد میکردند تا پنجاه و نه روز شد و اول
این صوم همیشه دوشنبه است مشروط بآنکه قبل از دویم شباط و بعد از هفتم
آذار نباشد صوم نینوی نینوی روز دوشنبه باشد پیش از اول
صوم کبیر به سه هفته و این سه روز بود پس پنجشنبه فطر نینوی باشد و در کتب
تواریخ مسطور است که در این روز حضرت یونس از شکم ماهی بیرون آمد
و در قریه که از اینوی خوانند حاضر شد مردم چون آنحضرت را دیدند
شادیها کردند و در آن روز روزه گرفتند و اهالی سریانیان در این
سه روز بطریق سنت دارند شعانین روز یکشنبه چهل و دویم صوم
کبیر باشد نصاری گویند که در این روز عیسی بر دراز گوش سوار
به بیت المقدس در آمده مردم را تشریف ... ساخت

[illegible]

فصح پنجشنبه مهمل و ششم صوم کبیر باشد و فصح بمعنی رستگاری باشد
هم درین روز دو قوم از حواریان استدعا نمودند که از حضرت عیسی طلب نزول
مایده کنند و آن خوانی بود از طلای احمر بمساحت چهل ذرع که دران ماهی
بریان با پنج رغیف و قدری سرکه و نمک و سبزی و ارباب تواریخ گفته اند
که حواریان دوازده تن بودند که در ملازمت حضرت مسیح بشرف دین حضرت
عیسی مشرف شده کمر خدمت آنحضرت بر میان جان بسته بودند و از کعب الاحبار
روایت کرده اند در تحریر که حوار مشتق است از حور و آن بمعنی سفید است
چه این جماعت بنا بر آنکه پیش از ملاقات حضرت مسیح جامهای سفید میساختند
موسوم بحواریین شدند و اسامی ایشان اینست ۱ شمعون ۲ یحیی ۳
توماس ۴ یوحنا ۵ مرقوس ۶ فطرس ۷ یحنس ۸ یعقوب ۹
اندرایس ۱۰ فیلبس ۱۱ یعقوب ۱۲ برجیس جمعة الصلوب
جمعه مهمل و ادهم صوم کبیر باشد نصاری گویند که عیسی ع را یهود آن اخر
روز پنجشنبه بگرفتند و روز جمعه بردار کردند و از آن جمعة الصلوب خوانند
و روز یکشنبه رفع کردند و بعد از چهارده روز از قبر بر آمد و نزد یاران
آمد و این نحس را دروغ میگویند زیرا که خدای تعالی در قرآن مجید میفرماید که و قولهم انا
قتلنا المسیح عیسی ابن مریم رسول الله و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه لهم

و باز میفرماید وما قتلوه یقینا بل رفعه الله الیه و شبهه بیهودا چون آنحضرت را
بپای دار آوردند در آن زمان این حال آفتاب منکسف شده چنان ظلمت استیلا یافت
که دیدها از رؤیت باز ماندند درین حال باری تعالی ملائکه را ارسال نمود تا عیسی را از بند
خلاص نمودند و یهودا را که باعث گرفتاری آنحضرت بود بجای او مقرر کردند و آنحضرت را
باسمان بردند و چون عالم روشن شد یهودا بصورت عیسی در نظر یهودان
آمده گفتند این ناهنجار است که بسحر جنگ ما خلاص یافتن نتوانست اکنون او را بتعجیل
باید کشت تا شعبده را ترتیب نیاورد و قصد صلیب یهودا کردند هر چند
فریاد کرد که من یهودا ام که شما را بعیسی راه نمودم و او را فرشتگان باسمان
بردند و مرا بجای او در بند کردند خلق باور نداشتند و از حلقش آویختند

فطر یکشنبه بعد از عید قیامت   قیامت چهل و هشتم صوم کبیر باشد

باشد و درین روز نصاری از صوم فارغ شده عید کنند و در معابد خود رفته
بدعا و ذکر اشتغال نمایند و طعامهای معین خورند [illegible] ادینه
بعد از فطر باشد و آنرا جمعة الشهداء نیز گویند [illegible] یکشنبه بعد از فطر باشد
و این روز را [illegible] سبب آن گویند که آن یکشنبه بعد از عید فطر که درین روز
عبادت مخصوص کنند [illegible] پنجشنبه چهل روز بعد از عید فطر
که درین روز بود که عیسی ع شمعون را که مقدم حواریان است خلیفه
ساخت و گفت که بعد ازین ملائکه او وعید و ظروف [illegible] بعد شما خواهند آمد

وان انوار بباطنهای شما راه یافته هریک از شما عالم بلمعت قوی گردید که بدعوت
زنان مشغول گردید عید میلاد جنکه ۲۲ تشرین الاخر باشد ابوریحان بیرونی
در کتاب تفهیم وصاحب روضة المنجمین اورده که چنکه پادشاهی بود که دختران مردم
بروز بیک شنید وازاله بکارت ایشان کردی بعد از ان رخصت دادی که بشوهر دهند
و بعد از زمان اشتباه برادر بودند و بلکه اهر داشتند ملک بجواهرات رغبت
کرد برادر که از غایت حمیت غیرت بلباس زنان بیاراست و بعوض خواهر
بمضجع ملک در آمد و چون ملک خلوت کرد دست باو رسانید بر جست و اتش کشت
ملک را بآن خنجر فرو نشانید و بیت المقدس را از شر ان مفسد پاک ساخت
پس مردم شادیها کرده انرا عید ساختند عید بشارت او کانون الاول
نصاری گویند که این روزی بود که روح القدس بصورت جوانی خوش روی در وقت
غسل کردن بر مریم ظاهر شد و مریم از و محتجب شده فرمود که انی اعوذ بالرحمن
منک ان کنت تقیا پس روح القدس باد در مریم دمیده او را بعیسی
ابستن داد و مصنف شرح زیج سلطانی نقل کرده که بشارت مریم بوجود عیسی
در بطن او ۲۵ اذار واقع شد عید المیلاد یعنی شب ولادت حضرت عیسی ع
در آن شب بمثابت ظهور یافته شب ۲۵ کانون الاول بود مخفی نماند که در شب
ولادت عیسی ع خلاف کرده اند مشهور انست که مذکور شد و بعضی گفته اند
که شب ششم کانون الاخر بود در قریه قریب به بیت المقدس که انرا ناصرة الخلیل گویند

وارای

و از این جمله آنست که ترسایان را انصاری خوانند [illegible] اول کانون الآخر باشد

و قلنداس یکم ینایر که یکی از ملوک ایشان است و حکیم مغربی گفته که این روز اول سال

رومیان است و خاج شویان ارمنه درین روز است [illegible] ششم

کانون الآخر باشد و دنح بدال مهمله و بنون و حای مهمله صاحب کشف الحقایق

گفته که دنح بمعنی طلوع است و مراد طلوع عیسی است از نهر اردن که نزدیک دمشق است

و صاحب روضة المنجمین گوید که یحیی بن زکریا عیسی را بآب بشست و ابوالریحان

در کتاب تفهیم آورده که زکریا عیسی را بآب عمودیه بشست و این نوع که ترسایان

فرزند خود را چون متولد شود بآب غسل دهند [illegible] دویم شباط باشد

و اسروری است که عیسی دران روز بهیکل درآمد و هیکل نام معبد نصاری است

[illegible] اول هفتم شباط باشد [illegible] چهاردهم شباط باشد

جمره سیم بیست و یکم شباط باشد و چهار جای که بشنیده باشد و بعد از آن انکسار

زمستان شود و جمره در لغت اخگر آتش را گویند و زعم ایشان چنان است

که درین ایام سه جمره از جانب بالا بجانب اسفل نازل شود صاحب حل التقویم

و روضة المنجمین گویند که جمرهٔ اول در زمین اثر کند و جمرهٔ دویم در آب و در هوا

سیم زیج علکس این گفته و جمرهٔ سیم باتفاق در هوا اثر کند و قوت سرما

بحرکت درآید و ابوریحان گوید که رومیان گفته اند که باین جمرها شکم زمین

گرم شود و از وی بخاری برآید و عرب گویند که این تأثیر است درین ایام

از سقوط بعض منازل قمر است در این ایام و بعضی گویند که سقوط جمرات مبنی بر سیر
آفتاب است و در هر چند کتابی نگریستم و ملاحظه تاریخ رومیان و تاریخ جلالی که شمسی
حقیقی باشد تفاوت پیدا میشود پس ظاهر است که در سقوط جمرات این تفاوت باید
بیست و ششم شباط باشد و آن هفت روز بود و در این
روزها هوا خالی از تغییر نباشد و در روضة الصفا مذکور است
که ایام عجوز که منجمان در اواخر زمستان به تفاوت ثلث میکنند عبارت از ایامی است
که قوم عاد بدعای هود علیه السلام هلاک شدند و سبب تسمیه این اوقات بایام عجوز
آن است که در حال هبوب ریاح پیره زنی از آن قوم به زیر زمین رفته
قرار گرفت و بر سر تنور آن نوحه میکرد در روز هشتم باد صعب الجی
دریده او را بیاران آن ملحق ساخت و بعضی گویند از سرما بمرد و لهذا
برد العجوز نیز گویند و در قرآن مجید نیز مذکور است که آن هشت روز است
روز بود یعقوب بن اسحاق الکندی و عبد الله ابن الحارث گفته اند
که سبب تغییر هوا در این ایام آن است که آفتاب در این وقت به تربیع اوج خود
رسد یعنی بعد اوسط الجیب رسیده و برابر ماه مستقیم تحقیق نماید که این توجیه
درست باشد که اوج آفتاب در اواخر جوزا ثابت باشد
بوصباح بن نب ... مغربی در زیج صغیر آورده که ... خبر از ایست
و ابوریحان در تفهیم آورده که بوصباح الجی بتجربه است
والله اعلم

وظاهر آنست که بعضا بغیر از حضرت یحیی کسی دیگر بوده است که تقویت دین عیسی نموده
وانکه اصحاب زیجات میلاد حضرت یحیی را علیحده ذکر کنند مصدق این قول است
[illegible] ربیع بوارح ۱۸ ایار است و آن چهل روز است و در تنجیم حکیم معتبر
بیستم ایار است و بوارح جمع بارح است و در صحاح آورده که بارح باد گرم است
و از ابو زید نقل کرده که بارح الشمال الحاره فی اول الصیف و صاحب حل التقویم
آورده که عرب از طلوع ثریا تا طلوع صرفه زمان ربیع بوارح دانند
و این قریب چهار ماه است و این ریاح را باین سبب بوارح خوانند که منازل
آن ریاح را بطلوع آن منسوب ساخته اند از ربع شرقی شمالی طالع میکنند
و طرف شمالی را بمجاز بوارح خوانند [illegible] یحیی بن زکریا [illegible] و بلغ خبر آن
نهند [illegible] نوزدهم تموز بود و آن هشت روز بود که در آن آغاز کنند
کسر ما بود و بعضی اصحاب لغت گفته اند که معنی این لفظ شدت حرارت باشد و حدیث
و بعضی گویند باحور بفتح بود بمعنی روزی که خورده و از احوال این ایام استدلال
بر هوای باقی سال کنند و ابوریحان گوید که ایام باحور هفت روز است و آن ماه تموز است
زنجران و بحران بمعنی حکم بود زیرا که اصحاب تجربه از آن روزها حکم کنند بر احوال
ماههای خزان و زمستان و اول روز از آن دلیل تشرین الاول است و دویم
دلیل تشرین الاخر و هم چنین در هر روزی حادث شود از منع و باران و باقی آن ماهها
نیز همچنان بود و بعضی گفته اند که روز اول دلیل ماه ایار است و روز دویم دلیل

اما سنبله و همچنین تا روز هشتم ایلول با حرارت است و صاحب جمل التقویم
آورده که اگر در اول این هفت روز باد و ابر باشد زمستان آن سال اول
سرد بود و باد و نم بود و آخر خشک گذرد و اگر آخر این هفت روز باد و ابر باشد
زمستان آن سال اول خشک گذرد و آخر سرد و نم بود و اگر تمام هفت روز
باد و ابر بود زمستان همه سرد و با نم بود و گویند مصریان در ایام باحور را
حکم کنند بر احوال چگونگی زراعت و محصولات [illegible] مارت مریم
اول آب باشد و از اصوام سیده نیز گویند چه مارت بلغت ایشان سیده است
و سیده را مریم گویند [illegible] آب بود و گویند عیسی در این روز
تجلی کرد بر حواریان از میان ابر و موسی را با خود ظاهر کرد و در زیج مغربی
آورده که تجلی عیسی و حضور موسی و الیاس با او در طور سینا [illegible] مارت
مریم پانزدهم آب بود پس مدت صوم مارت مریم چهارده روز بود
یحیی ابن زکریا بیست و هفتم آب بود و در زیج خاقانی مذکور است
که بیست و هشتم آب بود عید [illegible] سیزدهم ایلول باشد و گویند روز محی الدین
مغربی در زیجات خود آورده اند که عید الصلیب چهاردهم ایلول است و گویند
یکی از ملوک روم به بیت المقدس آمد و طلب چوبی که حضرت مسیح را بر آن چوب صلب کرده
بودند می نمود بعد از جستجو چوب را با دو چوب دیگر یافتند و ندانستند که چوب
مطلوب کدام است پس هر یک از آن را بر شکم مرده نهادند بر آن یک چوب
زنده شد و از آن دو چوب اثری نیافتند و بواسطه این حال آن را عید گردند

[illegible]

و بعضی سیزدهم ایلول ... و بیست ... ایلول ... ۲۲

و این محالست بس عظیم زیرا که او یحیی حضرت عیسی است بر بن قطع اصلی ندارد دین ملکونه

بر حدیث چوب اعتمادی نبود ذکر ایام شهوره از تاریخ فرس قدیم فروردین ماه اول فروردین ماه

بود و بعضی از کشف الحقایق نقل کرده که زعم مجوس آنست که خدای تعالی عالم را این روز

آفرید و کواکب را امر بسیر کرد و فرمود که در حمل و آدم را در این روز آفریده از این جهت این را

نوروز گویند و علمای ایشان گفته‌اند جمشید که عزیز است تو شاخ خواستند در جهان طواف

میکرد و چون بآذربایجان رسید در این روز بر تخت نشست مرصع بجواهر و آن تخت را

در موضع بلندی بود روی در شرق چون آفتاب از مشرق برآمد و بر تخت و تاج جمشید آفتاب

شعاعی روشن ظاهر شد مردمان شادی کردند و گفتند این روز نو است که دو آفتاب برآمد

یکی از شرق و دیگر از مغرب و از آن جشنی عظیم ساختند و اصل نام جم بود و از آن جهت این شعاع

جمشید گفتند چه شید بلغت ایشان شعاع است نوروز خاصه ششم فروردین ماه بود

گویند که در این روز دیگر باره جم بر تخت نشست و خاص و عام او را بدیدند و گفت

خدای تعالی شما را ابنا مرزد و فرمود تا همه غسل کردند با آب پاکیزه و خدای تعالی را سجده کردند و فرمود

تا هر سال چنین کنند و باین جهت این روز را نوروز خاصه و نوروز بزرگ نام نهادند

و نوروز اول را نوروز عامه گویند اکابر از نوروز اول تا نوروز دویم حاجتها بر آوردندی

و در نوروز دویم حاجتها برآوردندی و زندانیان را باطلاق فرمان دادندی و بعد از آن

به عیش و طرب مشغول شدندی آبان روز دهم فروردین ماه بود و نام او بلغت

فرس آبان گویند چنانکه قبل از این مذکور شد و گویند این نام فرشته است که بر آب ظلمت

[illegible]

پس اگر در این روز باران بارد آنگاه مردان باشند و مردان در آب درآیند و اگر باران
نبارد آنگاه زنان باشند و زنان در آب درآیند و این عمل را بر خوش شگون دانند [illegible]
سیزدهم تیرماه بود و وجه تسمیه آن است که گویند در زمان ملوک عجم چند سال باران نیامد
در این روز جماعت نماز کردند در وقت باری تعالی باران فرستاد و بدان سبب مردم
آن را شادی کردند و آب بر یکدیگر بریختند و هر سالی که بدین محل رسیدی آب بر یکدیگر بریختندی
و شادی کردندی و الحال در بعضی شهرهای عراق و فارس این رسم را مرعی میدارند لیکن در سیزدهم
تیرماه جلالی [illegible] عامه شانزدهم مهرماه بود فارسیان این روز را تعظیم کنند
بجهت آنکه ضحاک که ظلم و جور بسیار میکرد و خلایق از آن در عذاب بودند بدین
روز او را فریدون بگرفت و در زمین بابل بند کرده بکوه دماوند فرستاد
پس در این روز هم بشکر مشغول شدند مهرگان خاصه بیست و یکم مهرماه بود و این روز را
نیز تعظیم کنند بر قیاس نوروز خاصه و عامه رکوب کوسج اول آذرماه بود [illegible]
شب دهم بهمن ماه باشد و سده بلغت ایشان آتش بلند شعله را گویند و چنین گویند
که چون فریدون بر ضحاک ظفر یافت مردم او را نیز عقوبت و سیاست بهر وجه
مستوجب آن بود میکردند از الجمله ضحاک را طباخی بود ارمایل نام که در زمان او
مردم را کشتی و مغز سر ایشان را بجهت ماران ضحاک چنانکه مشهور است بیرون
کردی او را فریدون بگرفت و خواست بعقوبتی که بدتر از آن نباشد
بکشد طباخ گفت ای پادشاه جوان بخت در زمان ضحاک هر دو کس را که بمن
میدادند که بکشم یکی از ایشان را آزاد میکردم باید تو با این نیکی که کرده ام عمل [illegible]

[illegible] خرت الارض [illegible] اسفندارمذ ماه [illegible] نقل روز [illegible]

[illegible] ۱۲

وصرق

و صدقا بیخ تخم زاینک که آن مردم را در پناه بکوه دماوند برده اند فریدون
با لشکر نو آراسته متوجه کوه شدند تا آن مردم را بشهر باز آورد و چون بمقصد نزدیک
رسیدند شب در آمده راه گم کردند پس بفرمود تا آتشها بر افروختند و مردم که گم گشته
چون آتش بدیدند متوجه آتش شدند و خلق عظیم از آزاد کرد دکان طباخ جمع آمده فریدون
در آن شب جشنی عظیم فرمود و شادیها کرد و دیگر رسم فرسیان در این شب آتش می افروختند
و حالا در بعضی بلاد این قاعده مرعی دارند ولیکن در دهم بهمن ماه جلالی
بیست و دوم بهمن ماه باشد گویند هفت سال در ایران باران نیامد و در این روز
شبانی پیش کسری آمده گفت دوش اینقدر باران آمد که موی پشت گوسفندان بجنبانید
پس در این روز نشاط و خرمی کردند و آنروز بهار ابر شهرت یافت
پنجم اسفندارمذ ماه باشد در کتاب عجایب المخلوقات مذکور است که در این روز
از وقت طلوع فجر تا طلوع آفتاب فرسیان سه رقعه نویسند از برای دفع حشرات
هوام و آنرا بر سه دیوار خانه بچسبانند و چهارم که صدر خانه بود خالی گذارند و بعضی
گویند فریدون در این روز طلسمات فرمودی و کژدم و جانوران بستی و میگویند این رقعه
نوشتن از پیش فریدون است لکن فارسیان در این رقعه می نویسند که بنام ایزد
بنام نو فریدون و عرب در این رقعه می نویسند که سلام علی نوح فی العالمین
نوروز سلطانی و آن روزی بود که در نصف النهار
آنروز آفتاب بدرجه اول حمل باشد بشرطی که در نصف النهار مقدم بود از حوت
[illegible] کار زن شاهی اول آنروز بود که آفتاب در درجه شرف

پانزدهم قوس بود بیستم ثور بود پنجم عقرب بود

پانزدهم جوزا بود و همچنین پانزدهم سنبله و قوس و حوت

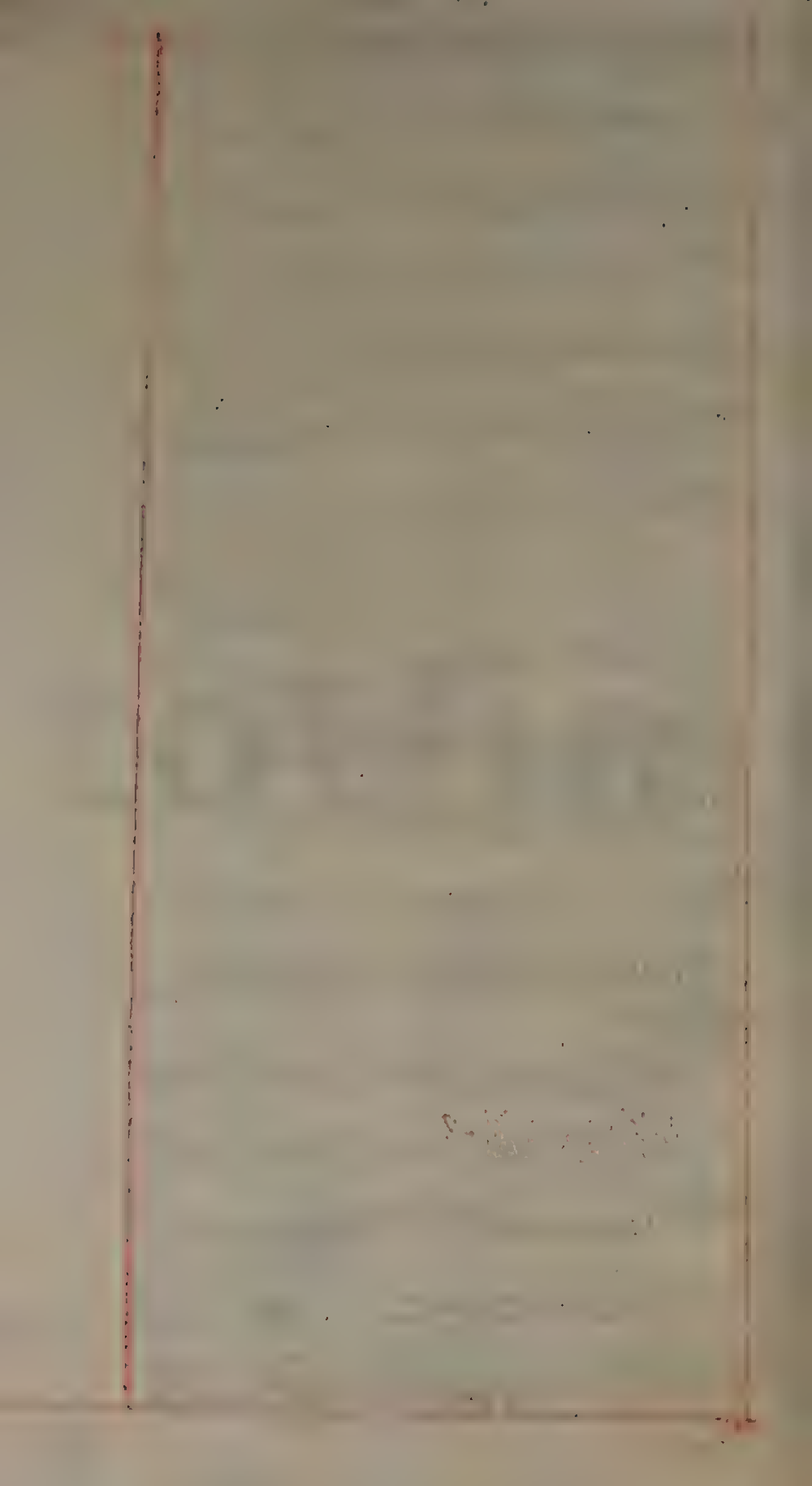
اول سرطان بود پانزدهم اسد بود اول میزان باشد

اول جدی بود این نیز اول جدی بود

پانزدهم دلو بود بزعم اهل هند پنجم حوت بود و هندوان در این

روز سفید کردن نویسند و اهل عراق اول رسیدن هریک از ثمرات را در اول ایام مشهور

دانسته در تقاویم نویسند



دریافتم و رنج بسیار بر بودم و توفیق ایزد تعالی یک یک را در روز تا که سال نو بود اید احوال
آن سال معلوم گردد که روز اول صلاح و فساد آن سال است تا به تقویم حاجت نیفتد
و بدانند که احوال سلطان چنین باشد و احوال رعایا چون خواهد بود و کشتها که دام برکت
ولد کم که باشد و ارتفاع و زمین و درخت و کوه و ابر و باران و گرما و برف
و ارزانی و گرانی سال و حال سلاطین و رعیت و حال بازرگانان از ربح
و حال گوسفندان و چهارپایان دیگر چون باشد از خشکی و نم و خیر و شر جمله را باز
گردم تا هر که خواند به تقویم حاجت نباشد و این کتاب هرگز منسوخ نگردد حسبی الله
نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر در بیان یکم گردش اول نوروز
به روز آدینه شود آن روز آفتاب به حمل آن سال ارزانی باشد علفت و کشت بسیار و فتنه در میان
مردم کمتر بود و بیشتر زارها بهتر بود و بی کیاستی بود و پالیزها کو می را زود رسد بود و کشتها
چنانکه نماید بهار و بیشتر زارها که در حایطها بود نیکو بود و مرگ اندک بود و در اخر سال
تنگی بود ولیکن زود بگذرد و چون نوروز روز شنبه بود آن روز تا
در آن سال فراخی بود و نعمت بسیار بود و باران فراوان بود ولیکن حال سلاطین ضعیف
بود و بعضی ترکان را دولت کم بود و با ضعیف شوند و در اول پاییز آزارها بود و کشتها چنانکه
نماید نیاید و پالیزها را آفت رسد کشت کوهی را دولت کم بود نکند و ارزان
میانه بود و گندم شیرین بود و بیشتر طعام بود اما زود بگذرد و بازرگانان شکسته شوند
که هر کار زارها بود لیکن برکت بسیار بود والله اعلم و چون نوروز شنبه
شود آن روز مریخ را بود در آن سال ارزانی بود و غله بسیار باشد و لیکن جنگ و ریش
بسیار بود

بسیار بود و خشم و فتنه میان خلق خیزد تا بدان غایت که زن با شوهر
و فرزند با مادر و پدر روی بخصومت پیدا آید و ملکی از جانب مغرب بمیرد
و در آن سال باران بسیار بارد و پنبه و انگور کم باشد و پالیزهای بسیار
جاهای تباه شود اما میوه‌ها نیکو بود و کشتها بواسطه سیلها زرد شود و خشک
گردند و چون نوروز یکشنبه بود آن روز عطارد بود در آن سال
قحط و تنگی و شدت و محنت و فتنه پیدا گردد و مار و کژدم بسیار
شود و کشت و نباتها را آفت رسد و آتش و ارزن هرکه بکار رود نیکو بسیار گردد
و باقلا نیز نیکو بود و بسوی خراسان [illegible] و بسوی جنوب قحطی گردد و چون
نوروز پنجشنبه شود آن روز مشتری را بود در آن سال نعمت بسیار بود و نرخها
ارزان شود و سلطان بر یکدیگر ستم کنند و برف و باران بوقت بود و کشت بکار
نیکو شود و بستان نیکو بود و لیکن بیمار بسیار بود و روز سهل گردد و در آن
سال غله آنکه باید داشت والله اعلم و چون نوروز آدینه شود آن روز
زهره را بود در آن سال ارزانی شود و لیکن حال ملوک بد بود و بلاها بسیار
پیدا گردد و خروج باشند و بادها بسیار و بارانهای عظیم
شود و بسیار تحت بود و حالها بزرگان نیکو شود و لیکن در آن سال غله نگاه باید
داشت و چون نوروز شنبه آید آن روز مر زحل را بود و در آن
سال تحمل و شدت شود و بادها سخت پیدا گردد و خروج خوارج باشند

از جانب مغرب وپاسداری ملوک باشد وجنگ وفتنه وخون ریزی
بسیار بود ودزدان دلیر شوند وغلبات بود در عوام بر هیچ نماند بصدقه
مشغول باید بود تا رفع بلا گردد وهر که با دلیر نگارد دیر از آن دولت باشد
وسبو بسیار بلند ونخل ترهای را برکت بود وسنجد وانجیر بسیار شود ولیکن سال
چیزی نباید بود ومیوهای دیگر کمتر باشد وباقی سال شود والله اعلم بالصواب

در بیان سال ببر که بر او زده جانور نسبت کرده اند اگر باران
دارید آب بقدر کفایت بود ودر بعضی جای قحط بود وتیرماه زود خوش گردد وغله
نیکو بود وباران بسیار بارد ودر اطراف عالم لشکرها سر برآرند وخونهای ناحق
ریخته شود وامیران وبزرگان را عمرها رسد واهل درگاه را غارت وتاراج
برآید وپادشاه بزرگ را از دشمن حذر باید وجانب ترکستان آشوب
پیدا گردد واشجار میوه نیک بود ودر اطراف عالم لشکرها گرد آیند وغلبه
دزدان گردد وخادمان خانه دزدی کنند وبیماریهای مخالف پدید آید
ونیکان را ابله وحیض شود وعلما ومشایخ با یکدیگر عداوت ورزند
ومردم از ایشان اعتقاد دور کنند ومهر وشفقت ودیانت در خلق
نماند ورعایا را جور وظلم وستم رسد واز بی طاقتی بگریزند برود
وتجار را کار میانه بود وجامهای ابریشمی قیمت گردد وپنبه وکرباس را
نرخ

نرخ برآید و هر فرزندی که در اول سال زاید دانا و خردمند و زیرک باشد و اگر در میانه
سال زاید با جمال و صباحت بود و تندرست باشد و آنکه در آخر سال زاید
دوروی و سخن چین باشد و بدگوی مردمان و زمستان آن سال سخت شود و برف
بارد و حیوانات را تلف بود از بیماری والله اعلم سال [illegible] بحکم خدای تعالی گرما
بسیار رسد زیان بسیار شود و بیماری آفت بود و پادشاهان بزرگ را دشمنان پدید آیند
از این سبب سفرها کنند و رنجها بینند و زمستان سرما سخت شود و برف بارد و بهار
خوش بگذرد و در بهار اطراف عالم فتنه و آشوب پدید گردد و خونها ریخته شود و غله
به یک قرار نماند و عاقبت قیمت گیرد و پادشاهان و امیران با همدیگر عهد کنند و بشکنند
بخورند و بیماریها پدید گردد میان خلق و رعایا را کار میانه بود و بازار
منقطع بود و جامهٔ ابریشمی و کرباس و پنبه ارزان بود و گوشت و روغن قیمت گیرد
و هر فرزندی که در اول سال زاید بازاری و تدبیر و خردمند بود و آنکه در میانه سال
زاید زود خشم گیرد و آنکه در آخر سال زاید با مشقت و رنج بود سال [illegible]
آشوب و فتنه بسیار بود از شرق و غرب لشکر جمع گردد و هر جای دشمنی پدید آید
و علما و مشایخ با یکدیگر عداوت ورزند بیشتر در خراسان و ترکستان مسلمانان
سوگند خورند و باز بشکنند و تدبیر شاهان دیگر شود و جور و ستم رسد
بر عامه و سرما و باران سخت بود و بهارگاه باران بسیار شود و شاهها نیز با امیران
و رسولان پیوسته بود و اندر کوه با بهار زلزله بسیار بود و بیماریها پدید آید و کالاها گران

بود ولیکن بخوف بود و تجار را کار میانه بود و جامهای ابریشمی در کوه قیمت بود
و کرباس و پنبه فراوان بود و آب بسیار بود و خران زود رسد و هر فرزند که در اول سال
زاید خوب سود و بلند همت و مبارک طلعت بود و آنکه میانه سال زاید
متحرک و بد قرار بود و آنکه در آخر سال زاید بیمار و پیوسته غمناک بود والله اعلم

سال لوی ئیل میوها بسیار بود و بها فراوان بود و بیماری و مرگ زنان را بود
و زمستان میانه بود و بکار باید مشغول شوند خلق و بها نگاه سرما بود ولیکن زود
و پادشاه خبرها از جیحون پیدا گردد و نو ریز بیند اما سلطان را از دشمنان
حذر باید کرد و اهل کار را کار میانه بود و غله نیکو بود و بزرگان را غمها رسد و رعایا را
جور و ستم رسد و لیران با پادشاه خیانت کنند و نرخ غله بر یک قرار نبود
و گوشت و دشت قیمت بود جامها ابریشم و کرباس و پنبه ارزان هر فرزندی
که در اول سال زاید شتاب کار بود و بر یک قرار نبود و آنکه در میانه زاید
خام طمع بود و بر گفته خود وفا نکند و آنکه در آخر سال زاید دانا بود ولیکن
سنگ دل بود

سال ئیلان ئیل پادشاه را ترس باشد و لشکرها بسیار از زمین
خونها ریخته شود و بزرگان و مردمان کلان را غمها رسد و هر طرف
گرد آمدن عامه بود و میوها را از سرما زیان رسد و زمستان سرما سخت بود
و بادهای مخالف وزد و غله نیکو بود و باران بسیار بارد و بیماری مرگ
زنان بود و بار سیدگان و نعمت ارزان بود و اهل حرفه را کار نیک بود و فراوان بود و تجار

وکار تجار نیکو بود و خلایق با یکدیگر عداوت ورزند و نرخ بر یک
قرار بود و جامها ابریشمی و کرباس و پنبه ارزان باشد و هر فرزند که در اول
ماه زاید سخن شناس بود ولیکن بی قول بود و آنکه در میانه ماه زاید
توانا و بدولت و بازاری بود و آنکه در آخر ماه زاید بی شرم و بدخوی بود
و دراز زبان شود والله اعلم ماه آذار کشتها و میوها کمتر بود و زمستان
بسیار بود و در بعضی جای ستوران را خوف بود و غلات نیکو بود و غله شیر ماهی نیکوتر
بود و مار و کژدم در زمین بسیار بود و بیماریها مختلف پیدا گردد و آب
فراوان بود و کار تجار میانه بود و در اطراف عالم فتنها باشد و بزرگان از
غمها رسید و پادشاه را از رعایا خوالت بسیار رسد و خلایق با یکدیگر بد باشند
و خیر کم گردد و هر فرزند که در اول ماه زاید دایم بیمار بود و آنکه در میانه
ماه زاید آهسته و کینه ور بود و بدخو شود و آنکه در آخر ماه زاید بیباک و نیکو بود
والله اعلم ماه ایب لشکرها برابر زنند و جنگ و خون ریختن بود
و در کوهها مخاطره بود و نا ایمنی و زمستان سرما سخت بود و در بعضی
جایها ستوران را خوف بود و کشتها را آفت رسد و اشجار و میوه
نیکو بود و تجار را کار نیک بود و غله ارزان شود و بچگان را بیماری بود
و بزرگان را غمها رسد جور و ستم و هر فرزندی که در اول ماه زاید
دولت رو باشد و با قوت و زیرک و دردمند و زیرک بود و آنکه

در میانه سال زاید کشاده رو و خوش سخن بود و آنکه در آخر سال زاید دایم
غمناک بود والله اعلم [illegible] کشتها را آفت رسد و میوها را زیان بود و باد
سرد باشند و بادهای مختلف وزد و بیماریها بود اهل درگاه را مخاطره باشد بدعا
و صدقه مشغول باید بودن و بیم دشمن بسیار بود ولیکن زود بهار آمد
و آب بقدر کفایت بود و تجار را کار نیکو بود و ظلمها افزون شود و کرباس
و پنبه ارزان بود و بیشترین خلق بلهو و طرب مشغول شوند و زنان
متفرد را نکبت رسد و پادشاه و امیران را غم رسد و هر فرزند
که در اول سال زاید با مکر و حیله بود و آنکه در میانه سال زاید بدخو بود
و آنکه در آخر سال زاید مبارک پی و خوش سخن بود والله اعلم
[illegible] خشک سالی بود و دزدان بسیار باشند و لشکرها سر برآرند و بزرگان
و عوام الناس از وطن دور شوند و جنگ و خون ریختن بسیار شود
و اهل جو با تفکر و اندیشه باشند و تجار زاید بود و بیماریها پیدا شود
و آب بقدر کفایت بود و بزرگان و امیران با یکدیگر عداوت ورزند
و دزدان و راه زنان بسیار شوند و کرباس و پنبه گران شود
و بعضی جای قحط پیدا شود و اشیا رو و ثمره نیکو بود و در خلایق مهر
و شفقت و دیانت دور شود و هر فرزند که در اول سال زاید
بلند بالا و دولتمند بود و آنکه در میانه سال زاید مردم آزار
و بد خو و بد گوی

[illegible]

و بد خو و بدگو بود ما بیماری‌ها بسیار بود ولیکن بخوف نبود

و حمل زنان افتادن بسیار بود و در زمستان برف آید و فرزندان خوب زایند اگرچه

روی ننمود و بسبب بیماری و مرگ چهارپایان بود و بهارگاه گوشت گوسفند

باشد و تجار را فایده بسیار بود و آب کم باشد و نرخ غله بر یک قرار

نبود و انجا ر و ثمره بعضی جایها نیکو بود و بادهای مخالف وزد در میان

مردمان ساز واری بود و بجا مصلحت و هر فرزندی که در اول سال زاید

نیکو روی بود اما کبر بود و آنکه میانه سال زاید بر یک قول نبود و آنکه در آخر سال

آخر زاید خاموش و نیک اعتقاد و مهربان باشد والله اعلم

کشتها و میوه‌ها بهتر بود اما بیماریها بود و مرگ اسب و شتر بود و دزدان

سر بر آرند و راهها ناامن گردد و در زمستان برف آید و سرما سخت

بود و تیرماه بهار خشک آید و بادهای مخالف وزد و بکشتها زیان رسد

و در بعضی اقلیمها و لشکرها سر بر آرند و خونها ریخته شود و ناایمنی بود و تجار را

کار میانه بود و ترس و بیم باشد و آب بقدر کفایت بود و نرخ غله بر یک

قرار نبود و از قیمت بگردد و جامه‌های ابریشمی و کرباس و پنبه قیمت گردد

و گوشت و جو نیز قیمت گردد و هر فرزند که در اول سال زاید

شوخ چشم بود و در کارها پیدا بود ولیکن روزی مند بود و آنکه در میانه

سال زاید مبارک پی بود و آنکه در آخر سال زاید مرد ابله بود والله اعلم

[illegible] بسیار بیماری مختلف پدید آید و از باد و بلغم و خون و بچگان را
ضعیف و ابله و بسیار بچگان شوند و مخالفت پادشاه و نقل و حرکت پدید آید
و خرابی رعیت و در بعضی مواضع غارت و تاراج و تشویش و خون
ریختن شود و در میان علما ناراستی و عداوت بود و پادشاهان و امیران را
ترس و بیم باشد و در چشم پادشاهان کلان خلل افتد و آب فراوان
بود و زمستان خوش گذرد و بهار گاه سرما بود و مطعونات از زنان
شود و اهل شوق را کار نیکو بود و تجار را وقف بود از دزدان و در هر زمان

و هر فرزندی که در اول سال زاید ذکر دارد و جهان شود
و آنکه میانه سال زاید خوب باشد و قابل بود
و آنکه در آخر سال زاید ضد [illegible]
و بد طبع بود و دد [illegible]

بسیار زر بود [illegible]

خاتمه در ترجمه حدیث شریف که مشتمل بر احکام کسوف و خسوف و حوادث
[illegible] شیخ بزرگوار قطب الدین راوندی در کتاب قصص الانبیاء روایت کرده است
و بسند خود از شیخ صدوق محمد بن بابویه قمی و سند متصل که دارند بحضرت مبین
الحقایق امام جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه که آنحضرت فرموده که در کتاب

زمستان نیکو کند و باران بسیار بارد و بعضی از درختان و در ولایتها آفت برسد و در ولا
مختلف و در ملکها سبب شایع گردد و عسل کم حاصل آید و در هوا اثر طاعون و وبا بهم رسد
و در خراسان این ولایت در ثغور فتنها حادث شود و در خراسان پادشاه را غلبه بود و در هند و بر ولایت
دیگر سال زمستان سرد و تابستان معتدل کند و میوه و حبوب و زراعات در اکثر
بلاد مشرق نیکو باشد و آفت میوه‌های بحرین و لحسا و قطیف و عمان را برسد و در بلاد مشرق
و بلاد جبال ارزانی باشد و گوسفند و شتر بسیار باشد و گیاه و چرها فراوان باشد و در شتران
دیوانگی و مشی بهم رسد و علتهای کودکان بسیار باشد و زاییدن زنان دشوار باشد و در کار دهها
مرگ بهم رسد و در یکماه از سال بسیار بهم را عارض شود و در خراسان گرانی بهم رسد بسبب
اختلاف سلاطین و در غیر ... و بلاد هند اطفال بسیار بمیرند و جو و روغن بسیار
باشد و اختلاف میان پادشاهان بود و در روم و اختلاف میان عامه ناس بسیار باشد
و کارزار میان عرب و عجم واقع شود و میان عامه ناس و خویشان ایشان فتنها حادث گردد
و در شام حرب و فتنها پدید آید و حاکم بعضی از اهل فساد را بقتل رساند و در زمین جبل
که همدان و نواحی آن باشد کشش بسیار شود و مرد جلیل القدر از ایشان کشته شود و پادشاه بابل
بر روم مستولی گردد و از بعضی وزرای ملوک اختلاف ظاهر شود و بر پادشاه بشورند و بکوبند
یا کشته شود و گروهی بر پادشاه طغیان کنند و مغلوب گردند و کوکبی در آسمان ظاهر شود
از ناحیه مشرق که دود ... داشته باشد و این سبب حدوث قتل و غارت و گرانی گردد
و این علامت فساد بسیار شود و مرد صاحب شأن کشته شود و آن ستاره علامت ...
بادهای سخت و ... امراض و بیماری ... در دریا و صحرا گردد و عسل گران شود
و ماهیان را آفت کند و تمام ماه یا بعضی از آن منخسف گردد و هر سال که اول محرم روز دوشنبه
باشد زمستان نیکو کند و تابستان بسیار گرم باشد و باران ... و تگرگ بسیار بارد

[illegible]

باشند و بیم وشر وکار ودر هوا و جز غریبه باشند و زکام در بلاد جبل و اطراف دریا بسیار باشد

و حبوب و میوها در مکه معظمه بسیار و ارزان باشد ولیکن فساد در ان بلاد المقدسه هم رسد

و در اول سال هلاک در کوسفندان بهم رسد و در میان مشایخ عرب فتنه حادث شود و قحط

اندر ملک شرق بیرون اید و در بلاد فارس بیم و هراس عظیم انبعضی از سلاطین حادث

شود و قلعه در اطراف مشرق یا جنوب بتصرف صاحب تن بیرون شود و محتمل که ریح زلزله افتاد

و ماه منخسف کردد و در مردم اضطراب پدید اید و بر پادشاه مشرق کسی خروج کند

و ماجیان ملک بلاد ..... روند و در شیری در ره ایشان برسد و اسپیان افتان باشد **و هر سال**

که اول محرم **روز سه شنبه** باشد زمستان بسیار سرد باشد و برف و یخ بسیار باشد و در بلاد

جبل و بلاد مشرق کوسفند و عسل بسیار باشد و به بعضی از درختان میوه و انکور

افت برسد و در ناحیه مغرب و شام حادثه ..... واسمان ظاهر شود که از ان خلق بسیار بمیرند

و بر پادشاه صاحب خروج قوم خروج کند و پادشاه بر او غالب اید و در زمین فارس

بعضی از غلها افت رسد و در اخر سال نرخها کران شود و بروایت دیگر زراعت

بسیار بحاصل اید و باران بسیار ببارد و ابر غلات طغیان کند و شاید که در تابستان باران

ببارد و فصل بهار نیکو کند و میوها در بلاد جبل و هند و سند بسیار باشد

وکندم و جو و عدس فراوان باشد و در بصره لوبیا و ماش و باقلا فراوان باشد

و غوغا که بعمل اید و در ارزن افتی بهم رسد در بلاد هند و بیمارستان بلاد روم

و شام افتی برسد از سرما و در بلاد فارس از ملخ افتی بر زراعت برسد و در این سال

بسیار باشد و شکر باشد و کودکان و بادام و مویز بسیار باشد و نرخها در اول

سال در جمیع بلاد ارزان باشد و بعضی کاه کران و کاه ارزان باشد و عسل فراوان

باشد و بحورم و خیار افتی برسد و شکار در دریا بسیار شود و افتی از سرما بکوا

مرگ بسیار باشد و زنان آبستن بمیرند و وحشیان صحرا و مرغان شکاری
بسیار باشند و نشو و نما نیکو باشد و بیع و شرا و معاملات بسیار
واقع شود و در شهران کرم بهم رسد و شاید مرگ در چهارپایان
بیفتد و در فصل پاییز بیماری بسیار باشد و در اطراف
جنگ عظیم روی دهد و مشایخ علما بمیرند و بلاد یمن از خوف و قتل
و غارت خراب شود و باز معمور شود و در میان عربان بادیه
کشش بسیار شود و باد شمال بسیار بوزد و متاعها و پنبه
گران شود و کتان ارزان باشد و ابریشم و [illegible] ارزان و نیکو
باشد و در میان عرب و عجم جنگها روی دهد و عجم غالب شوند
و پادشاه روم بمیرد و بزرگی از عرب بمیرد و دریا بسیار برآید
و در فصل پاییز مرض زحیر بسیار باشد و اختلاف در میان سلطان
هند بهم رسد و فتنها در مصر و ولایت فارس حادث شود
وهرسال که اول محرم **روز پنجشنبه** باشد زمستان ملایم گذرد
و در جمیع نواحی مشرق گندم و میوها بسیار باشد و در اول
و آخر سال تب بسیار حادث شود و در زمین بابل در آخر سال
تب بسیار بهم رسد و روم را بر مسلمانان غلبه بهم رسد لیکن عاقبت
بر ایشان غالب شوند در ناحیه مغرب و در زمین سند
محاربات واقع شوند و پادشاهان عرب مظفر باشند
و هوا نیکو در اول سال بارش و سرما کم باشد و ابر و رعد

ودرمیان [illegible]
بیماران بسیار [illegible]
سال [illegible] بسیار باشد [illegible]
و میوها بسیار باشد [illegible] نیکو باشد
باشد و [illegible] بسیار شود [illegible] گران شود
و [illegible] بسیار شود [illegible] مسلمانان [illegible]
و [illegible] ایشان غالب شوند [illegible] بقتل رسد
و مسلمانان [illegible] و شاید [illegible] پادشاه [illegible] خروج کند
بسیار شود [illegible]
و در بعضی از شهرها [illegible]
[illegible] بسیار شود [illegible]
[illegible]
و پادشاهان [illegible]
[illegible] فارس [illegible]
شود [illegible] فتنه [illegible] حادث شود
[illegible] بسیار باشد
و درین سال [illegible] بود
وهرسال [illegible] **روز جمعه** [illegible]
و لیکن [illegible] کردند
و شاید پادشاه [illegible]
[illegible]

